

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

## یادداشت پورتال

"انجمن رهروان همبستگی و اتحاد" (رها) و "اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان" چهار سال پیش در همین روز - ۱۲ فبروری - لقب فاخر "فخرالشعراء" را به یکی از خدمتگاران بزرگ شعر و ادب کشور - اعی استاد "محمد نسیم اسیر" - که استاد مسلم شعر دری میباشند، اعطاء کرده بود. شاعر پرآوازه و دراک افغان جناب نعمت الله مختارزاده، بدین تقریب فرخنده دو پارچه شعر انشاد و تقدیم حاضران همان محفل کرده بود. پارچه اول زیر عنوان "فخرالشعراء" زینت بخش صفحه امروز ۱۲ فبروری ۲۰۰۹ پورتال گردید. اینک پارچه دوم که معنون به "اسیر" است و ارتجلاً در همان محفل سروده شده بود، درج صفحه فردا - ۱۳ فبروری ۲۰۰۹ - گردیده و از حضور اشرف خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گذشتانده میشود:

اداره پورتال AA-AA

نعمت الله مختارزاده  
شهر فرانکفورت - المان  
۱۲ فبرور ۲۰۰۵

شبی که به افتخار جناب محترم الحاج محمد نسیم (اسیر) به همت انجمن رهروان همبستگی و اتحاد (رها) در شهر فرانکفورت المان برگزار گردیده بود، در آن محفل به استشارة ریاست شورای عالی اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان، لقب افتخاری (فخرالشعراء) به تصویب هیئت منتخبه، توسط یکی از اعضای باصلاحیت شورای مذکور اعلان و به جناب محترم الحاج محمد نسیم اسیر تقدیم گردید.

بنده حقیر هم به نوبه خود دو پارچه شعر به افتخار آن بزرگوار، یکی بنام (فخرالشعراء) و دیگری بنام (اسیر) سروده و حضور حاضرین محترم خدمتشان قرائت نموده بودم:

## اسیر

مرغ دلم اسیر و ، خودم ، رامت ای اسیر

افتاده چون پرنده ای ، در دامت ای اسیر

هرگز نباشدم هوس روضه بهشت

عادت نموده ام به لب بامت ای اسیر

در رگ رگم دویده ز بس ، مهر و الفت  
روز و شب است، ورد زبان، نامت ای اسیر  
آرد بهار و ، پُر گل و ریحان کند جهان  
با گوش جان ، شنیدن پیغامت ای اسیر  
ما عندهایب و بلبل خوشخوان این چمن  
از لطف و مهربانی الهامت ای اسیر  
همچون کبوتران حرم ، در هوای قدس  
پر پر زنان به حرمت ایامت ای اسیر  
در آسمان خاطر و اندیشه های ما  
اشراق شمس چهره زرفامت ای اسیر  
مست و خراب ، تا ابدالدهر ، همچو من  
نوشد اگر کسی ، ز لب جامت ای اسیر  
امشب بنام توست مگر آیه و حدیث  
محراب حُسن ، پیکر و اندامت ای اسیر  
خندیدنت اصول و تبسم ، فروع وصل  
راز و ، نیاز و ، توبه ، به اصنامت ای اسیر  
از گرمی حدیث لبانت شدم کباب  
وز سردی مزاج ، من از خامت ای اسیر  
لحن ملیح و بانمکت ، زنده میکند  
بهتر ز هر مسیح دلآرامت ای اسیر  
وزن و ، ردیف و ، قافیه ، اندر زبان شعر  
دُر و اژه های مهر ، ز انعامت ای اسیر  
مارا نماز و روزه و زکات ، کی رواست  
تا سر رود ز صدق ، به اقدامت ای اسیر  
حکم محبت است ، که زکات حُسن را  
باید گرفت ، از کف احکامت ای اسیر  
تهداب دوستی که ، نهادم به شهر دل  
رُکن رکین ، دارد از اکرامت ای اسیر  
ریگ و سمنت و گادر و هم خشت و سنگ را

آماده گشته جمله ، ز اقدامت ای اسیر  
شاهنشهی ، به ملک ادیبانِ عصرِ ما  
ای کاش ، بنده خادمِ خُدّامت ای اسیر  
« نعمت » چشید قطره ای با ساغرِ یقین  
از چشمه سارِ کوثرِ طمطامت ای اسیر